

کیفیت روابط میان فرهنگی در جامعه ایران و عوامل مؤثر بر آن

ابراهیم حاجیانی^۱، آزیتا اخلاقی^۲

تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۲، تاریخ تایید: ۹۱/۵/۲۶

چکیده

یکی از مشخصه‌های مهم جامعه ایرانی کثرت و تنوع فرهنگی است و به همین جهت توجه به موضوع ارتباطات میان فرهنگی و تلاش برای فهم و تشخیص عوامل مؤثر بر بروز تنش و اختلافات میان فرهنگی ضروری می‌باشد. لذا در این مقاله پس از بررسی جایگاه مفهومی و خاستگاه علمی روابط بین فرهنگی و نظریه‌های، مهم‌ترین روش‌های سنجش روابط میان فرهنگی مورد بررسی قرار گرفته شده است. از حیث نظری نویسنده مدعی است دو متغیر مهم برجستگی هویت و اجرای برنامه‌های توسعه، عوامل مؤثر بر بروز اختلافات میان فرهنگی در ایران می‌باشند. لذا برای بررسی عینی‌تر، این چارچوب در چند منطقه تماس‌های بین فرهنگی در ایران مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان می‌دهد حتی متغیرهایی مثل هویت و توسعه نیز توان پاسخ‌گویی به علل و زمینه‌های بروز اختلافات میان فرهنگی در ایران بعنوان مهمترین دغدغه مطروحه در این مقاله را ندارند. بر این اساس لازم است که با تأملات دقیق‌تری به تبیین عوامل تأثیرگذار بر مناسبات میان فرهنگی در ایران پرداخت.

واژگان کلیدی: مناسبات میان فرهنگی، روابط میان فرهنگی، توسعه، هویت مطالعات فرهنگی.

۱. دانشیار جامعه‌شناسی و مدیر گروه پژوهش‌های فرهنگی مرکز تحقیقات استراتژیک. ehaiani@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی. azt.akhlaghi@yahoo.com

مقدمه و طرح مسأله

تفاوت‌ها و تنوع فرهنگی و هویتی در کثیری از جوامع واقعیتی پذیرفته شده است. این واقعیت بعنوان یکی از پیچیدگی‌ها و غموض اداره جوامع چند فرهنگی محسوب می‌شود چرا که مهمترین حوزه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری برای حفظ ثبات، نظم و همبستگی در اینگونه جوامع، تنظیم روابط میان فرهنگ‌ها و هویت‌های موجود در جامعه است. اهمیت این نکته از آنجاست که در کشورهای مختلف فرهنگ ذاتاً عرصه کنش و واکنش همسانی‌ها و ناهمسانی‌ها است. چون فرهنگ‌ها ذاتاً در درون خود موجد تفاوت‌ها هستند و انتظار یک شکلی و همشکلی کامل در حوزه فرهنگ نابجا و غیر واقع بینانه است.

بر این اساس و با عنایت به انواع تنوعات فرهنگی در ایران (قومی، زبانی، دینی و مذهبی...) از یک سو و سابقه و تاریخ دیرینه مناسبات میان هویتی در بین مناطق فرهنگی مختلف در جامعه ایرانی، این پرسش مطرح می‌شود که چه عواملی بر کیفیت روابط میان فرهنگی تأثیر گذاشته است؟ بطور مشخص دغدغه نوشتار حاضر آن است که چه عواملی موجب شده است تا روابط سازگارانه، همدلانه و مسالمت آمیز میان انواع هویت‌های جمعی (ادیان، مذاهب، اقوام، زبان‌ها و...) در بعضی مقاطع زمانی و بعضی مناطق جغرافیایی به روابط غیر دوستانه، رقابت‌آمیز، پرخاشگرانه و خشونت آمیز تبدیل و تغییر می‌یابد. ناگفته پیداست ارائه پاسخ روشن و مستدل و بی‌طرفانه به این پرسش‌ها می‌تواند مساعدت جدی برای حل و فصل منازعات بین هویتی در ایران نموده و زمینه لازم را برای اتخاذ سیاست‌ها و تصمیمات شایسته جهت مدیریت تنوع فرهنگی و بهبود روابط میان فرهنگی، فراهم سازد. به عبارت دیگر می‌توان گفت با بررسی روابط میان فرهنگی و عوامل مؤثر بر بهبود، ارتقاء و تعمیق روابط میان هویتی (یا بالعکس عوامل و زمینه‌های مخدوش کننده این روابط) می‌توان سیاست‌های منسجم همبستگی و وحدت ملی را پیگیری نمود.

مفهوم و جایگاه دانش روابط بین فرهنگی

اهمیت و دامنه تأثیرگذاری فراوان مناسبات و روابط بین فرهنگی^۱ موجب شده است که چندین رشته علمی و دانشگاهی به بررسی آن بپردازند. از جمله این مفهوم به «ارتباطات بین فرهنگی» نزدیک است که بطور کلی مشتمل بر هر نوع اطلاعات مبادله شده میان شخص پیام گیر و منبع انتقال دهنده پیام است که ویژگی‌های متفاوتی از فرهنگ دریافت کننده پیام دارد (سماور، ۱۳۷۹: ۹۸). بعبارتی هر نوع تماس، مراد، ارتباط میان فرهنگ‌ها و هویت‌های جمعی

متفاوت در قلمرو این حوزه مطالعاتی قرار می‌گیرد، خواه این مناسبات و ارتباطات تعارض آمیز^۱ باشند یا مسالمت آمیز. در حقیقت روابط بین فرهنگی بر اساس نوع هویت جمعی طرفین، کشور، منطقه، جنسیت، سن و گروه سنی، سابقه هم نشینی، کیفیت مرزبندی‌ها و... از شدت و ماهیت متفاوتی برخوردار است و این همه موجب شده است تا روابط میان فرهنگی در رشته‌های مختلف دانشگاهی مطمح نظر قرار گیرد (هارت، ۱۳۸۵: ۴). روابط میان فرهنگی در سطح جوامع و کشورها در حوزه روابط بین‌الملل قرار می‌گیرد و باعث ایجاد رشته روابط میان فرهنگی بین‌المللی شده است (محتشمی مهر، ۱۳۸۵: ۹-۷). در اینجا به ریشه‌های تفاوت‌های فرهنگی و تأثیر آن در فرایند تصمیم‌سازی کشورها، تأثیر فرهنگ بر قدرت ملی و بطور مبسوط‌تر تأثیر تفاوت‌های فرهنگی در دیپلماسی و سیاست خارجی پرداخته می‌شود تا از طریق آن امکان گفتگوی میان کشورها فراهم شده و پی‌گیری منافع ملی در خارج از مرزها تسهیل شود (ن. ک. ب: ریمون کوهن، ۱۳۸۰: ۱۱۰-۹۰). اما به غیر از این نوع نگاه، مناسبات میان فرهنگی در حوزه داخلی (درون جوامع و کشورها) نیز مورد توجه قرار گرفته و در گرایش‌های مختلف رشته‌های روان‌شناسی، علوم اجتماعی، علوم سیاسی و حتی مدیریت مطمح نظر بوده است. برای مثال اکنون در شرکت‌ها و سازمان‌های بزرگ چند ملیتی کارکنان و مدیرانی از فرهنگ‌ها و کشورهای مختلف مشغول بکار هستند که هماهنگ کردن آن‌ها یکی از دغدغه‌های مدیران ارشد شرکت‌ها است. علاوه بر این در علوم و تحقیقات بازاریابی^۲ و اصول و تکنیک‌های فروش محصولات و کالاها در میان مصرف‌کنندگانی که دارای فرهنگ‌ها و ارزش‌های مختلف هستند، موضوع روابط میان فرهنگی مورد توجه قرار گرفته است. اما یکی از مهمترین خاستگاه‌های مطالعات بین فرهنگی در چارچوب روان‌شناسی بین فرهنگی^۳ مطرح شده است.

حوزه مطالعاتی روان‌شناسی بین فرهنگی در درون روان‌شناسی اجتماعی قرار دارد و ریشه اصلی آن به مباحث فرهنگ‌گرایی می‌رسد. «فرهنگ‌گرایی» مکتب نخستین انسان‌شناس‌های آمریکایی (بن‌دیکت، مید، لینتوان، آ. کاردینر) را که به مطالعات فرهنگ‌های جوامع به عنوان واحدهای متمایز علاقمند بوده‌اند، هدایت می‌کند. هم‌چنین منشأ دیگر این رشته به «انسان‌شناسی روان‌شناختی» مربوط می‌شود. روان‌شناسی بین فرهنگی بر فرایندهای کنش و واکنش چندین فرهنگ و بین افراد و گروه‌هایی که از یک ریشه فرهنگی نیستند یا در ذهن فردی که با چندین نظام دسته پنجه نرم می‌کند، تکیه دارد. اگر به معنای پیشوند «بین» توجه

1. Conflictual
2. Marketing Research
3. Intercultural Psychology

کنیم مطالعات بالا را می‌توان با نام روان‌شناسی بین فرهنگی شناخت. البته فرهنگ‌گرایی موجب ایجاد رشته‌های دیگری مثل روان‌شناسی تک فرهنگی، روان‌شناسی تکثر فرهنگی و روان‌شناسی فرهنگی تطبیقی نیز شده است (کارمل کامی پری، در: کلودتاپیا، ۱۳۸۲: ۹۹-۹۶). در مجموع در حوزه روان‌شناسی بین فرهنگی به توصیف و تبیین تفاوت‌های فرهنگی و ارتباط آن با نسبیت‌های فرهنگی توجه شده است. تحقیقات روان‌شناختی میان فرهنگی و انسان‌شناسان روان‌شناس توجهاتشان را به همانندی‌ها و تفاوت‌های معطوف کرده‌اند که مرزهای فرهنگی را در می‌نوردند (بی‌تس و پلاگ، ۱۳۷۵: ۹-۷۸). در این جا به مقولاتی همچون پیشداوری، طرح‌واره‌ها، تعصبات، انعطاف‌پذیری، سازگاری روان‌شناختی، مشاوره‌های گروهی چند فرهنگی، حساسیت‌های میان فرهنگی، هیجانات بین فرهنگی و... توجه می‌شود. باید افزود از موضع روش شناختی، روان‌شناسی بین فرهنگی عبارت است از تحقیق تجربی دربارهٔ گروه‌های فرهنگی مختلف که به دلیل کسب تجارب متفاوت از نظر رفتار، با همدیگر تفاوت‌های قابل پیشگویی معنی‌داری می‌یابند (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۱۴).

از زوایای دیگر موضوع مناسبات میان فرهنگی در حوزه جغرافیای فرهنگی^۱ نیز مورد بررسی قرار گرفته است (جردن و روانتری، ۱۳۸۰: ۱۵-۱۳). هر ناحیه فرهنگی دارای یک مرز (فیزیکی، سیاسی یا فرهنگی) است. نواحی فرهنگی را می‌توان از حیث زبانی، لهجه‌ای، الگوهای سیاسی، قلمروهای دینی (مذهبی)، فرهنگ قومی (معماری، موسیقی، ادوات کشاورزی، تغذیه) فرهنگ عمومی، خصیصه‌های نژادی، شهرسازی و موزائیک شهری و... از هم تفکیک نمود (همان، ص ۲۵). در همین رابطه و در ادامه رویکردهای جغرافیایی می‌توان به مفهوم جدیدی تحت عنوان «منطقه‌گرایی» یا «ناحیه‌گرایی» اشاره کرد.

ناحیه‌گرایی^۲ کشش عقلی، عاطفی و ذهنی افراد نسبت به مکان، محیط طبیعی و پیرامونی اطراف در قابل تعریف است (کاوایانی راد، ۱۳۸۹: ۵۳). در بسیاری موارد هویت فرهنگی عاملی اصلی تعیین ناحیه است (همان: ۵۶ به نقل از: شکوهی، حسین، ۱۳۸۲: ۷۷). از سویی دیگر باید گفت توجه به روابط بین فرهنگی تحت تأثیر اهمیت‌یابی موضوع زبان و تنوع زبانی در علوم اجتماعی سنتی بوده است. به این معنا که زبان، نشانه‌ها و نمادها بر شکل‌گیری مسئله جدیدی در ارتباطات بین فرهنگی تأثیرگذار بوده است، چرا که برای تحقق ارتباط مؤثر بین افراد و جوامع زبان نقشی یگانه‌ای بعهده دارد (ساکوراگی، ۱۳۸۵: ۶۳) و این موضوع مغفول جامعه‌شناسی بود. عبداللهیان بر آن است که توجه به ارتباطات بین فرهنگی به دلیل استمرار چندین مسئله در حوزه علوم اجتماعی و انسانی بوده است که از آن جمله اند: ۱- اهمیت‌یابی

1. Cultural Geography
2. Regionalism

تفاوت‌ها و ضرورت نگاه غیر مدرنیستی (کلی‌گرا) به تفاوت‌ها. ۲- تضادهای قومی، نسلی، جنسی که از جنس فرهنگی هستند. ۳- نابرابری‌های اقتصادی در سطح ملی و جهانی. ۴- موضوع هویت و نقش آن در کنترل اضطراب‌های فردی اجتماعی، منطقه‌ای و جهانی (عبداللهیان ۱۳۸۷: ۳۱-۳۰). در حقیقت ارتباطات بین فرهنگی نوعی تفکر و علم محلی (بومی اندیشی) است که برای جبران کمبودهای شناختی در حوزه علوم اجتماعی مطرح شده است (عبداللهیان، ۱۳۸۷: ۳۵) و نیز ن. ک. به: لئون تویچ، ۲۰۰۷) بر این اساس روابط بین فرهنگی عمدتاً معطوف به مطالعه سه حوزه حساسیت‌های بین فرهنگی، ذهنیت‌های بین فرهنگی و روش‌های آموزشی بین فرهنگی است (عاملی و محمدخانی، ۱۳۸۷: ۴۴). حساسیت بین فرهنگی توانایی به رسمیت شناختن دیدگاه‌های متعدد در مورد یک موضوع یا رفتار با هدف تصدیق ارزش‌های فرهنگی خود و دیگری است (عاملی و مولائی ۱۳۸۸: ۲). همچنین حساسیت بین فرهنگی توانایی ایجاد تمایز میان تفاوت‌های فرهنگی و تجزیه آن‌ها است که نوعی «مهارت بین فرهنگی» است. این حساسیت‌ها را می‌توان با مدل شش مرحله‌ای بنت توضیح داد که بصورت پیوستاری از حساسیت‌های فزاینده بسوی نسبی‌گرایی فرهنگی در حرکت است (از قوم مداری به دیگر مداری). قوم مداری شامل سه مرحله است، انکار تفاوت‌ها، دفاع در مقابل تفاوت‌ها و دست کم گرفتن تفاوت‌ها، اما نسبی‌گرایی که به معنی تمایل به پذیرش سایر دیدگاه‌های فرهنگی است، شامل سه مرحله پذیرش تفاوت‌ها، انطباق با تفاوت‌ها و ادغام در تفاوت‌ها است. در اثر طی این مراحل شش گانه، فرد با انعطاف بیشتری به تعامل با اطرافیان می‌پردازد (عاملی و محمدخانی، ۱۳۸۸: ۱۱-۹). هم چنین می‌توان به سه رویکرد انطباق، سازش و جداپذیری^۱ اشاره نمود (بشیر و روحانی، ۱۳۸۸: ۹۹).

مقوله مناسبات بین فرهنگی در دانش مدیریت و اداره سازمان‌ها نیز، مورد توجه زیادی قرار گرفته است و این امر ناشی از رشد تنوع فرهنگی در سازمان‌ها و شرکت‌های بزرگ بین‌المللی و ملی و مزیت‌های ناشی از این تنوع بوده است (عسگری و طالقانی، ۱۳۸۹: ۶۰-۵۹).

در مجموع باید گفت مطالعات بین فرهنگی خود اکنون یک علم مستقل است و علیرغم ماهیت بین رشته‌ای آن مسئله مشخص این علم بررسی رابطه میان جهان‌ها و ساز و کارهای زبان‌شناسی و معنی‌سازی انسان‌ها در کنش روزمره و برای برقراری ارتباط مؤثر است (عبداللهیان، ۱۳۸۷: ۲۲).

سنخ‌شناسی انواع روابط میان فرهنگی (دامنه مناسبات بین فرهنگی)

اگر روابط میان فرهنگی را روند انتقال اطلاعات در میان افراد، گروه‌ها یا نهادها بوسیله نظامی از نشانه‌ها و رفتار مشترک بدانیم (ماتکوئیسین، ۲۰۰۸: ۶۲)، روابط میان گروه‌های هویتی متنوع دارای اشکال متفاوتی است. حال پرسش مهم آن است که کیفیت این ارتباطات چگونه می‌تواند باشند. به عبارتی مناسبات میان فرهنگ‌ها (یا خرده فرهنگ‌ها) چگونه ویژگی‌ها را می‌تواند بیابد. با نگاهی اجمالی طیف این ارتباطات یا به تعبیر جامعه‌شناختی فاصله اجتماعی^۱ می‌تواند شامل ازدواج، دوست صمیمی، همسر، هم اتاقی، عضوی از گروه اجتماعی خود، دوست شخصی در باشگاه، دوست خانوادگی، همسایه، دعوت به شام، زندگی در یک آپارتمان، اجاره‌اتاق، هم‌صحبتی، پذیرش بعنوان ناپدیری، بیرون راندن از کشور، شرکت در مجازات یا کشتن در فرصت مناسب باشد (هری، س. تری یاندیس، ۱۳۸۸: ۱۳۰). اما در تعبیر دقیق‌تر فاصله اجتماعی و شدت آن را بایستی در طیفی از همکاری (نگرش و رفتار مثبت) بین فرهنگی تا نگرش منفی و تنفر در نظر گرفت که بنا بر شرایط، ارتباطات میان دو خرده فرهنگ می‌تواند در نقطه‌ای از این طیف قرار گیرد. از نظر روان‌شناسی اجتماعی و (در سطح بین فردی) این مسئله در ذیل مفهوم "جاذبه متقابل" مورد بررسی قرار گرفته است و منظور از آن نگرشی است که شخص درباره فردی دیگر دارد. این ارزیابی از افراد بر روی پیوستاری قرار می‌گیرد که دوست داشتن در یک انتهای آن و دوست نداشتن در انتهای دیگر آن است، از علاقه زیاد یا بی‌علاقگی زیاد و خودداری از برقراری رابطه نزدیک (بارون، ۱۳۸۸: ۵-۳۸۳). در ادبیات علوم اجتماعی ساخت مقیاس‌هایی برای سنجش فاصله اجتماعی (میان افراد و میان گروه‌ها) سابقه طولانی دارد که مهمترین آن مقیاس بوگاردوس محقق آمریکایی است. لذا بر اساس ادبیات، شواهد و تجارب موجود می‌توانیم طیف همکاری تا تعارض را به نحو جدول ذیل شناسایی و معرفی نماییم.

۱. مفهوم فاصله اجتماعی (Social Distance) را اولین بار پارک در ۱۹۲۷ مطرح کرد و بعدها بوگاردوس آن را توسعه داد. بنظر بوگاردوس فاصله اجتماعی، عبارت است از «بیان درک مشفقانه‌ای که میان دو نفر یا بین دو فرد و گروه وجود دارد» (ساکوراگی، ۱۳۸۵: ۶۱).

جدول شماره ۱: طیف روابط میان فرهنگها

نشانها و پیامدهای بیرونی	ماهیت رابطه میان فرهنگی	نمره در طیف
جنگ، کشتار، نسل کشی نژادپرستانه	منازعه و تخاصم تمام عیار/ساختاری	-۳
درگیریهای کوتاه مدت بر سر منابع کمیاب	تنشهای نامنظم (تنفر)	-۲
تحقیر فرهنگی، تشدید پیش داوریها، تبعیض و نابرابری شدید، سوء تفاهم	بدبینی، بی اعتمادی و نارضایتی (پتانسیل منازعه بوجود آمده است)	-۱
عدم ارتباط، حداقل تبعیض و نابرابری سازمان نیافته احساس غریبه‌گی: وجود مرزهای روشن و محسوس بین فرهنگی	عدم تماس، بی تفاوتی، نادیده انگاشتن، عدم شناسایی در عین وجود فاصله فرهنگی	۰
شکیبایی، تحمل و مدارای میان فرهنگی، پذیرش تفاوتها تا حد همشهری، همسایگی و همکاری بین فرهنگی	همکاری و تعاملات مناسبات میان فرهنگی	+۱
ازدواج و شراکت بین فرهنگی و هم افزائی، احساس دل بستگی	اختلاط و مناسبات میان فرهنگی مثبت	+۲
تقویت یک خرده فرهنگ، دیگر خرده فرهنگها را تقویت می‌کنند. همدلی، همگانی، همفکری، پیوستگی و انسجام اجتماعی میان هویتها	بی مرزی، یکپارچگی انسجام و همسازی هویتی	+۳

در دامنه روابط منفی، «نقطه تعارض» در مناسبات میان فرهنگی منجر به کشمکش^۱ می‌شود. هر قدر دو طرف رابطه (دو فرهنگ) با همدیگر بیشتر دشمن باشند کشمکش جدی‌تر و خشونت بارتر می‌شود (کریس برگ، ۱۳۸۶: ۴۶) و «نقطه همسازی» و انسجام اجتماعی به معنی بهرمندی از احساس پذیرش از سوی دیگران و احساس راحتی در محیط همسایگی، اجتماع محلی و گروه‌هایی که افراد در آن عضویت داشته یا در آن مشارکت دارند، است (قاسمی و همکاران، ۱۳۸۵ به نقل از کریشنا و شرآور ۲۰۰۰ و گروتارت و دیگران ۲۰۰۵). قابل ذکر است که از لحاظ روش‌شناسی مناسبات میان فرهنگی صرف نظر از کیفیت روابط دارای ۲ بعد مهم «تگرشی» و «رفتاری» است. یعنی ممکن است اعضاء یک فرهنگ نگرش منفی داشته باشند اما عملاً رفتار خنثی یا حتی همدلانه نشان دهند (اتکینسون، ۱۳۸۸: ۶۱۶). بنابراین

انواع مناسبات میان فرهنگی را می‌توان در ماتریس ذیل خلاصه نمود.

جدول شماره ۲: ابعاد و ماهیت روابط میان فرهنگی

بعد رفتاری	بعد نگرشی	ابعاد رابطه / ماهیت رابطه
شاخص‌ها	شاخص‌ها	بدبینی تا مخاصمه (۳- تا ۱-)
شاخص‌ها	شاخص‌ها	بی تفاوتی ۰ صفر
شاخص‌ها	شاخص‌ها	همکاری تا همسازی (۳+ تا ۱+)

قابل افزودن است که محققان مختلف ابعاد دیگری از تفاوت‌های فرهنگی را نیز مطرح کرده‌اند که در این جا مورد توجه ما نیست. از جمله می‌توان به نظریه گودیکانست که تحت تأثیر هافستده و دیگران مطرح شده است اشاره کرد. وی بر آن است که تفاوت میان فرهنگها را می‌توان بر اساس ۵ بعد فردگرایی- جمع‌گرایی، ساده بافت، ارتباط پیچیده- بافت، پرهیز از ابهام، فاصله، قدرت و مردانگی از هم تفکیک کرد (گودیکانست، ۱۳۸۳: ۵۴).

هم چنین میلتن بنت با طرح مفهوم «حساسیت بین فرهنگی» یک فرایند شش مرحله‌ای درباره تفاوت‌های فرهنگی مطرح کرده‌اند که شامل:

- ۱- انکار^۱ تفاوت‌های بین فرهنگی (کناره گیری از دیگر فرهنگها)
- ۲- دفاع^۲ بر علیه تفاوت‌های بین فرهنگی (برتری و منحصر بودن فرهنگ خودی)
- ۳- کوچک شماری^۳ تفاوت‌های بین فرهنگی (جهانی دانستن فرهنگ خودی و بی اهمیتی شمردن دیگران)
- ۴- پذیرش^۴ تفاوت‌های بین فرهنگی (کنجکاوی و احترام نسبت به سایر فرهنگها)
- ۵- انطباق^۵ با تفاوت‌های بین فرهنگی (متناسب ساختن خود با دیگران)
- ۶- یکپارچگی^۶ تفاوت‌های بین فرهنگی (تغییر فرهنگ)، (عاملی و محمدخانی، ۱۳۸۷: ۴۴-۵).
به نقل از بنت (۱۹۹۸).

1. Debuak
2. Defence
3. Minimization
4. Acceptance
5. Adaptation
6. Integration

مروری بر نظریه‌های روابط میان فرهنگی

طیف وسیعی از نظریه‌ها در علوم اجتماعی (و علوم انسانی) برای تبیین و توضیح^۱ کیفیت روابط بین فرهنگی مطرح شده‌اند و تلاش کرده‌اند تا سرچشمه‌ها و منابع شکل‌گیری مناسبات میان فرهنگی (اعم از تفاهم تا تعارض) را شناسایی و معرفی کنند (برای مرور اجمالی این نظریه‌ها ن. ک به: محتشمی مهر، ۱۳۸۵: ۱۴-۱۱). اما در یک تفکیک اجمالی می‌توان به علل و زمینه‌های فردی (در سطح فرد) و علل و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی (متغیرهای در سطح سیستم و یا ساختاری) اشاره داشت که بطور طبیعی دسته اول نظریه‌ها توسط روان‌شناسان و محققان تعلیم و تربیت و دسته دوم توسط محققان علوم اجتماعی (جامعه‌شناسان، مورخان، اقتصاددانان و...) مطرح شده است (برای مثال ن. ک. به: وندی و کولن ۱۹۹۰). هرچند نمی‌توان اهمیت بعضی رویکردهای بیولوژیکی، ژنتیکی، زیست‌محیطی، را در این میان نادیده گرفت (ن. ک. به: جردن راونتری، ۱۳۸۰: ۵۶۱).

متغیرهای در سطح فرد: نظریه‌های روان‌شناختی

طیف وسیعی از دیدگاه‌های روان‌شناسانه برای تبیین مناسبات میان فرهنگی وجود دارد که در این جا به اجمال به آن‌ها اشاره می‌شود. از جمله گفته شده ریشه روابط میان فرهنگی را می‌توان به جاذبه‌های میان فردی^۲ مرتبط دانست. جاذبه‌های میان فردی از دوست داشتن بعنوان اولین مرحله روابط صمیمانه آغاز می‌شود و البته با احساس دل‌بستگی، احساس اهمیت برای طرف مقابل و احساس اعتماد تشدید و تقویت می‌یابد (اتکینسون، ۱۳۸۸: ۶۲۲). این فرایند می‌تواند منجر به جاذبه متقابل و پذیرش^۳ به معنی فرایند شناخت و تأیید افراد) شود. در مقابل در روابط میان فردی، امکان بروز پیشداوری^۴ و شکل‌گیری احساسات منفی درباره هر هر گروه معین وجود دارد (همان، ۱۳۸۸: ۶۱۲).

یکی از مهمترین متغیرهای در سطح خرد «طرح وارمهای ذهنی- شناختی» هستند که بر ادراکات و فرایندهای استنباطی و رفتارها و تعاملات اجتماعی تأثیر دارند و موجب بروز سوگیری باورها و دانش سازمان یافته درباره مردم، اشیاء، رویدادها و موقعیت‌ها می‌شود که نام و تصورات قالبی^۵ به آن می‌نهمیم. در اینجا باید به شرایطی همچون مجاورت^۶ و شباهت^۷ تماس در زندگی واقعی، در معرض دید بودن اشاره کرد که موجب آشنایی و دوست داشتن دو طرف رابطه می‌شود.

1. Explanation
2. Interpersonal attraction
3. Confirmation
4. Prejudice
5. Stereotype
6. Familiarity
7. Similarity

بنظر برخی روان‌شناسان اجتماعی گاهی ناکامی، انگیزه‌ها و منافع اقتصادی، پیدا کردن مقصر ساختگی و یا حتی بالا بردن قدرت و منزلت خودی‌ها (از طریق تحقیر دیگران) می‌تواند رابطه مثبت میان فرهنگی را تبدیل به خصومت می‌کند. در همین رابطه می‌توان به «ارتباطات قطبی» شده توجه داشت (گودیکانست، ۱۳۸۲: ۱۴). در حالت تشدید یافته این شرایط منجر به «برون رانی اخلاقی» شود. هنگامی که فرد یا گروهی خارج از دایره شمول ارزش‌های اخلاقی قوانین و عدالت تصور می‌شود (گودیکانست: ۱۳۸۳: ۱۴) در نتیجه این عده حقیر، بی ارزش‌ها و بی مصرف تلقی شده و اذیت و آزار آن‌ها مجاز مناسب و عادلانه است (اتوکلاین برگ، ۱۳۶۸: ۵۶۹). علاوه بر این‌ها می‌توان از مقوله تساهل نیز یاد کرد.

یکی دیگر از متغیرهای مرتبط با روابط میان فرهنگی تساهل^۱ است. بطور مشخص مفهوم مدارا یا تساهل همان ظرفیت پذیرش تفاوت‌ها است و منظور از آن این است که افراد تا هنجارها، سبک‌های زندگی و عقایدی که متفاوت از آنچه خود دارند را مورد پذیرش قرار داده و به آن احترام گذارند (قاسمی و همکاران، ۱۳۸۵، به نقل از اداره آمار استرالیا، ۲۰۰۳). در هر حال جوهر و ذات تساهل آن است که شخص با رفتار قابل اعتراض مخالفت نکند، یا حتی اگر از رفتاری متنفر باشد اما اعتراض را با رفتار محدود کننده علیه آن همراه نسازد (همان: ۶۴).

متغیرهای در سطح سیستم: رویکردهای روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناختی

رویکردهای مطالعات میان فرهنگی قابل تفکیک به ۳ رویکرد کلی است.

- ۱- رویکرد بر ساخت گرایی (هافستده).
 - ۲- رویکرد تحلیل فرهنگ در ساختار اجتماعی و ارتباط فرد با فرهنگ بعنوان نظام اجتماعی و روندی که نشانه‌ها، معانی و هنجارها در طول تاریخ به فرد منتقل می‌شود. (رویکردهای پس‌ساختارگرایی).
 - ۳- رویکردی که کنش‌گران (یا تعامل‌کنندگان) ارتباطات میان خود را تفسیر و تعبیر می‌کند و به بررسی چگونگی ارتباط میان افراد می‌پردازد (تفسیرگرایی) (ماتکوئیسین ۲۰۰۸: ۶۱).
- همچنین باید به سه نظریه مهم ارتباطات میان فرهنگی شامل: ۱- نظریه همسازی ارتباطات ۲- نظریه انطباق فرهنگی ۳- نظریه هم فرهنگی اشاره داشت (بشیر و روحانی، ۱۳۸۸: ۱۰۳). اما از نگاه جامعه‌شناختی می‌توان به یک سری متغیرهای مهم مؤثر بر روابط میان فرهنگی تأکید کرد. از جمله جوئل شارون به تاثیر کنش متقابل و نزدیک اجتماعی، وفاداری به سازمان، نوع خاص اجتماعی شدن، ایجاد کجروی و انگ زدن به دیگران، ظلم و ستم و تضاد اجتماعی در تشویق قوم‌مداری تأکید کرده است (شارون، ۱۳۷۹: ۹-۲۰۲). اما به نظر می‌رسد در وهله

نخست بایستی به عامل هویت توجه کرد. منظور آن است که نفس تفاوت‌ها یا مشابهت‌های هویتی زمینه تفاهم یا تنفر خرده فرهنگ نسبت به همدیگر نمی‌شود. اما بطور قطع هنگامی که پای حفظ هویت در میان می‌آید خشونت بین فرهنگی ضروری می‌نماید و نسبت فرهنگی یعنی توان نگرستن به باورها و رسوم اقوام دیگر در چارچوب فرهنگ خودشان و نه در قالب فرهنگ خودمان از بین می‌رود یا کاهش می‌یابد (بییتس-وبلاگ، ۱۳۷۵: ۴۲).

در واقع بیشتر مباحث روابط بین فرهنگی در مطالعات هویت توسعه یافته‌اند و تاحدی که می‌توان گفت تحلیل هویت خود یک تحلیل مدرن فرهنگ است. بوسیله هویت هر کسی بر ویژگی‌های معینی تأکید می‌کند و خود را بدین‌وسیله از دیگران متمایز می‌سازد. هویت در این جا پدیده‌ای است که بر اساس دیالکتیک و تعامل میان فرد و جامعه (یا فرد و فرهنگ) شکل می‌گیرد و از این جهت است که هویت به سرعت و در سطوح مختلف در مطالعات فرهنگی بکار گرفته شده است (ماتکویسین ۲۰۰۸: ۶۹).

در خلال بحث هویت باید توجه ویژه‌ای به مقوله هویت قومی داشت. هویت قومی به جمع کلی احساسات اعضاء گروه در مورد ارزش‌ها، نمادها و تاریخ مشترکی که به آن‌ها به مثابه گروهی مجزا هویت می‌بخشد، اطلاق می‌شود. درک فرد از میراث مشترک او با گروهی خاص اساس هویت او را تشکیل می‌دهد (رایس، ۱۳۸۷: ۳۰۰).

در بررسی مقوله هویت باید تأکید کرد نفس تماس و تداوم تماس میان هویت‌های متفاوت نمی‌تواند موجب تفاهم یا تنفر بین فرهنگی باشد بلکه موقعیت اجتماعی یکسان، مسائل، مشکلات و اهداف مشترک است که می‌تواند زمینه تفاهم باشد (اتوکلاین برگ، ۱۳۶۸: ۵۹۹). بنابراین آنچه مهم است برجسته شدن هویت است. علاوه بر مقوله هویت و برجسته شدن^۱ آن باید، متغیرهای مهم و مؤثر بر کیفیت روابط میان فرهنگی نظیر، ۱- «مشاوره‌های گروهی چند فرهنگی»، ۲- ارزش قائل شدن به توانایی فرد برای تفاهم با دیگران (همان: ۳۰۰)، ۳- «بافت مدرسه» ۴- «ارزش‌های فرهنگی مبتنی بر جامعه محوری یا فرد گرایی». (رایس، ۱۳۸۷: ۲۶) و نهایتاً جهت‌گیری فردی که برای ابزار وجود ارزش زیادی قائل است و جهت‌گیری جمعی^۲ که بر وابستگی متقابل افراد با یکدیگر در جامعه تأکید دارد، توجه داشت.

هم چنین در جامعه متنوع و متکثری مانند ایران، بایستی کم و کیف و شدت تماس‌های تاریخی میان خرده فرهنگ‌های متفاوت، نقش دولت مرکزی و نحوه اعمال اقتدار آن برای حاکمیت نظم در طول تاریخ، فرایند یکجانشینی، تغییر مستمر مراکز سیاسی (تبریز، مشهد، اصفهان، شیراز و تهران و...)، نقش‌ها عشایر در حکومت‌ها، وفاداری اقوام و عشایر در دفاع از

1. Salience
2. Collectivist

سرزمین، سیاست‌های توسعه‌ای، آموزش، ارتباطات، رسانه‌ها، صنایع، رشد بازار، توسعه ارتباطات و سوادآموزی، مهاجرت و تحرک اجتماعی، فعالیت نخبگان قومی ملی‌گرا، یکپارچگی و ادغام اقتصادی و تکنولوژیک در سطح فرو ملی و فرا ملی (جهانی شدن)، تأسیس دانشگاه، خدمت نظام وظیفه اجباری، استقرار نظام بوروکراتیک، ازدواج‌های بین فرهنگی و... نیز باید توجه داشت (اتابکی، ۱۳۸۴: ۳۵-۲۵). به همین منوال سیاست‌های توسعه اقتصادی-اجتماعی و بخصوص نحوه توزیع منابع و منافع ناشی از توسعه در سطح کشور (عدالت اجتماعی و اقتصادی) سیاست‌های آزمایش سرزمین، و نیز مسئله تقسیمات کشوری و رقابت‌های محلی برای ارتقاء موقعیت سیاسی - اداری منطقه باید اشاره کرد. این متغیرها هر کدام به نوبه خود و در مقاطعی از تاریخ ایران بر بروز تنش‌های بین قومی مؤثر بوده‌اند. در کنار این متغیرها باید نقش روحیه یا فرهنگ همسازی در ایرانیان و نیز رویکرد جهان‌گرایانه ایرانیان که ریشه در فرهنگ دیرپای ایرانی دارد و ناشی از اقلیم‌های متفاوت، انواع زبان‌ها، رواج انواع دین‌های فراگیر و جهانگیر، ادبیات و شعر، معماری و هنرهای ظریف ایرانی توجه داشت (ثلاثی، ۱۳۷۹: ۲۰-۱۲). این عناصر فرهنگی توانسته است روحیه مدارا و سازگاری و هنر انطباق فرهنگی و رویکرد آشتی‌جویانه و مسالمت‌آمیز در قبال فرهنگ‌های غیر خودی و نیز در میان خرده فرهنگ‌های ایرانی (در سطح فروملی) فراهم آورد (ثلاثی، ۱۳۷۹: ۳۰۰).

در مقابل روحیه مدارا که موجب کاهش تنش بین فرهنگی می‌شود، هر قدر دو طرف (دو فرهنگ) با همدیگر بیشتر دشمنی باشند شدت کشمکش جدی‌تر می‌شود (کریس برگ، ۱۳۸۶: ۴۶). باید گفت کشمکش‌های اجتماعی زمانی پدید می‌آیند که حداقل چهار مؤلفه نمود و تجلی پیدا کند. این ۴ مؤلفه عبارتند از:

۱- اعضاء یک یا بیشتر طرف‌ها در ظهور کشمکش خود را کیانی جدا بافته از دیگران می‌پندارند.

۲- یک یا بیشتر طرف‌ها نارضایتی دارند.

۳- یک یا بیشتر طرف‌ها اهدافی را صورت بندی می‌کنند تا با تغییر شخص یا گروه گونه‌ای نارضایتی را نیز کاهش دهند.

۴- اعضاء طرف ناراضی به این باور رسیده باشند که می‌توانند در طرف ستیزه جو تغییر مطلوب ایجاد کنند (کریس برگ، ۱۳۸۶: ۸-۹۷).

در واقع یکی از مهمترین ریشه‌های کشمکش اهمیت همگنی اعضاء، ناهمگنی با گروه رقیب، وجود یا شکل‌گیری مرزهای روشن و با ثبات است. (همان: ۱۰۷). این همه موجب بروز رفتارهای خصمانه می‌شوند. در هر حال باید گفت احساسات و دیدگاه‌های طرفین رابطه، منابع در دسترس هنجارها و شیوه‌های تفکر، باور بر اینکه موجودیت خودی تهیه می‌شود، احساس

حقارت در برابر دیگران، ضربه روحی تاریخی و ایجاد حس انتقام، اعتقاد بر اینکه خشونت تنها راه چاره است و خشونت و تبعیض نژادی و قومی مجاز است، ازدیاد و گسترش موضوعات مورد مناقشه، قطبی شدن روابط^۱ و دخالت طرفهای دیگر همگی در شدت گیری مخاصمات بین فرهنگی مؤثر هستند (همان: ۱۶۴). کریس برگ تأکید دارد که کشمکشهای طولانی مدت و حل نشدنی، میان فرهنگها عمدتاً هویت محور هستند (همان: ۲۶۷).

مرور ادبیات

ابتدا باید گفت برای جستجوی سوابق این گونه پژوهشها بایستی آنها را در زیر عنوانهایی همچون همبستگی اجتماعی، سیاست هویت، انسجام ملی، گفت گوهای بین فرهنگی (یا بین قومی و...)، سنجش مدارا یا تحمل اجتماعی، بررسیهای فاصله اجتماعی و تا حدودی پژوهشهای هویت و تنوع فرهنگی مشاهده کرد. با این همه در میان طیف گسترده رشتههای مرتبط با مطالعات بین فرهنگی (مانند زبان شناسی، انسان شناسی، مردم شناسی، جامعه شناسی، روان شناسی و...) تحقیقات جدی در ایران انجام نشده است. از جمله این پژوهشها بررسی علی یوسفی (۱۳۸۰) اشاره کرد. وی اقوام هشتگانه کشور بر اساس ۳۰ خصوصیت مهم اجتماعی به دو دسته کلی تقسیم کرده است: دسته اول بلوچها، ترکم و طالش و دسته دوم: آذری فارس کرد و عرب. به این معنی که اعضاء این دو دسته بیشترین شباهت و کمترین تفاوت را با هم دارند (علی یوسفی، ۱۳۸۰: ۲۱۰ و یوسفی ۱۳۸۸). هم چنین پژوهش داریوش دموری، طاهری دمنه و کنجکاو منفرد (۱۳۸۹) برای بررسی نقش مذهب شیعی در آفرینش سرمایه اجتماعی نیز پژوهش مرتبطی است که نشان می دهد ظرفیت پذیرش تفاوتها (مدارا) در هر دو گروه دانشجویان عضو هیأت های مذهبی و غیر عضو، نامطلوب است. (دموری و دیگران، ۱۳۸۹: ۸۸). در بررسی دیگر توسط سعیدرضا عاملی و نجمه محمد خانی (۱۳۸۷) نیز به بررسی گفتمانهای موجود در قانون اساسی جمهوری اسلامی، رسانه تلویزیون و کتابهای درسی در خصوص تنوع فرهنگی و قومی پرداخته اند و نتیجه گرفته اند که در گفتمان قانون اساسی و کتب درسی بر آموزش بین فرهنگی تأکید شده است اما در رسانه گفتمان تفاهم بین فرهنگی حاکم نیست (عاملی و محمدخانی، ۱۳۸۷: ۶۲). البته در این رابطه بایستی از پژوهش عاملی و مولائی در سال ۱۳۸۸ یاد کرد که ثابت کرده اند ارتباطات و تعامل بیشتر افراد با رسانه (بوپژه ماهواره و اینترنت) باعث کاهش حساسیت های میان فرهنگی بوپژه در نزد اهل سنت گنبد کاووس (نسبت به شیعیان آن منطقه) شده است (عاملی و مولائی، ۱۳۸۸: ۲۱).

بر این اساس باید گفت پژوهشهای موجود کمتر بر اندازه گیری مناسبات میان فرهنگها

(حوزه‌های فرهنگی بسیار متعدد در ایران) و تبیین علل شکل‌گیری حساسیت‌های بین فرهنگی پرداخته‌اند و بر این اساس ارائه مدلی نظری در این باره ضروری است.

تنوع فرهنگی در ایران

تنوع فرهنگی در کنار تنوع زیستی بخشی از میراث مشترک بشری است و بر این اساس سازمان ملل متحد در اعلامیه ژوهانسبورگ در سپتامبر سال ۲۰۰۲ درباره توسعه پایدار و یونسکو در کنوانسیون مصوب در ۲۱ اکتبر سال ۲۰۰۵ از تنوع فرهنگی حمایت کرده‌اند. یونسکو، تنوع فرهنگی (یا بیان‌های فرهنگی) را به معنای وجود الگوها، شیوه‌های عمل و بیان احساس، سبک‌های زندگی، نظام‌های ارزشی متنوع در میان گروه‌های اجتماعی در درون مرزهای جغرافیایی یک کشور دانسته است که بطور طبیعی با یکدیگر همزیستی و تعامل دارند (برتون، ۱۳۸۴: ۱۰۲).

برای بررسی تنوع فرهنگی در ایران نایستی آن را محدود به تنوع قومی مذهبی دینی، و حتی زبانی کرد بلکه باید بر مفهوم «حوزه‌های فرهنگی» توجه داشت. منظور از حوزه‌های فرهنگی مناطقی است که مجموعه‌های فرهنگی مشابهی دارد (بیتس و بلاگ، ۱۳۷۵: ۷۹) و بنابراین سطح آن بسیار جزئی‌تر و خردتر از سطح قومیت است. برای مثال بایستی به فرهنگ‌های محلی و منطقه‌ای توجه داشت که این خود مشتمل بر طیف وسیعی از فرهنگ‌های محلی می‌شود. برای مثال و بر این اساس است که گفته می‌شود در ایالات متحده ۱۲۵ گروه فرهنگی و حدود ۱۲۰۰ مذهب وجود دارد (سماور، ۱۳۷۹: ۱۱۵). و یا در میان اکراد ایرانی حداقل ۴ گروه زبانی اصلی به چشم می‌خورد (احسان هوشمند، ۱۳۸۴). در اینجا می‌توان حتی به تفاوت‌های فرهنگی در میان ۲ روستای نزدیک به هم که به ۲ گویش سخن می‌گویند، توجه کرد. بر این مبنا و حسب برآوردی که توسط سرتیپ رزم آرا در اداره جغرافیایی ارتش طی سال‌های ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۷ ارائه کرده است گروه‌های متنوع زبانی- قومی و دینی مثل ترکمن- کردی، فارس- کردی، کردی- لکی، عربی- فارس، ترکی- تالشی و... که مشتمل بر ۸۰ منطقه فرهنگی می‌شود و یا حدود ۳۰ منطقه ترکیبی مذهبی را شامل می‌شود در ایران وجود دارد. (هوشمند، ۱۳۸۴: ۶-۶۲) برای مثال فقط در استان مازندران و گلستان علاوه بر مازنی‌ها، شهمیرزادی‌ها، سمنانی‌ها، کجوری‌ها، طالقانی‌ها، الموتی‌ها، گیل‌ها، تالش‌ها، ترکمن‌ها، ترک‌ها، لر‌ها، لک‌ها، کردها، خواجه و ندها، جوکی‌ها (فیوج‌ها)، عرب‌ها، گرجی‌ها، سیستانی‌ها، و در مجموع ۱۴ گویش و زبان منطقه وجود دارد (رضائی، ۱۳۸۰: ۲۷۶-۲۷۱ و کریمی، ۱۳۸۰: ۵۴). سکندر امان‌اللهی نیز در بررسی تنوع فرهنگی در ایران بر مبنای ۳ معیار قومیت، زبان و دین آن‌ها را مشتمل بر ۲۲ قوم، ۱۹ زبان و ۹ دین دانسته است که البته هر کدام دارای انشعابات متعددی هستند (امان‌اللهی، ۱۳۸۰: ۲۰).

مدل نظری برای تبیین روابط بین فرهنگی در ایران

پرسش مهم در اینجا آن است که مهمترین متغیرهای تأثیرگذار بر مناسبات میان فرهنگی در جامعه ایران کدام اند؟ با توجه به مرور نظریه‌های پیش گفته شده نگارنده تلاش می‌کند تا با عنایت به اقتضائات و شرایط تاریخی و جغرافیایی ایران به تبیین مناسبات موجود و زمینه‌های شکل‌گیری آن بپردازد. در ابتدا باید تأکید کرد که هرچند تعارضات فرهنگی در ایران دارای سرچشمه‌ها و منابع قوی از جمله تعارضات قومی-مذهبی، تعارضات مدرن (غربی) - بومی و تعارضات فرهنگ ایرانی و اسلامی هستند (کوثری، ۱۳۸۷: ۵۷-۵۰). اما تنوع فرهنگی در ایران کنونی، اصیل و بومی و درون‌زا است (مدیر شانه‌چی، ۱۳۸۰: ۳۵). و درست به این دلیل و تماس‌های طولانی و تاریخی، روابط بین فرهنگی فاقد ویژگی سراسر خشونت بار بوده و هستند. بطور مشخص باید گفت برخلاف تصور غالب جامعه ایران یک جامعه پرتضاد^۱ نیست.

بنابراین اصل ثابت در این مناسبات حتی در طول دوره‌های تاریخی گذشته انعطاف‌پذیری فرهنگی، تحمل تفاوت‌ها و همزیستی، سازگاری اجتماعی^۲ و انطباق اجتماعی است. برای مثال بایستی به ترکیب جمعیتی شهرهای بزرگ ایران که معمولاً بسیار متنوع بوده و کمتر مشکل ساز شده است (حداقل به نزاع دست جمعی منجر نشده است) توجه کرد. همینطور می‌توان به فراوانی از دواج‌های بین فرهنگی در مناطق مختلف کشور از جمله بین آذری‌ها- فارس‌ها، آذری‌ها و کردها (بویژه در مناطق میاندوآب و نقده)، شیعیان و اهل سنت خنج در لارستان و... اشاره کرده هرچند متأسفانه داده‌های تجربی برای حمایت از این ادعا در دسترس نیست. یا اینکه می‌توان از مهاجرت و سکونت بسیار وسیع آذری‌ها و کردها در تمامی استان‌ها (حتی استان‌های جنوبی) و حضور یزدی‌ها در تمامی نقاط کشور نام برد. حتی در بعضی مناطق (که به ظاهر فرهنگ بسته‌تری دارند) شواهد متعددی دال بر دل‌بستگی متقابل فرهنگی یافت می‌شود، برای مثال علاقمندی و احترام اهل سنت منطقه اورامانات به بقاع متبرکه و امام زاده‌ها و یا توسل و توجه هموطنان ارمنی زبان به مراسم دهه محرم و مقام سید الشهداء و شهداء کربلا و در عوض نگاه تؤام با احترام و رضایت مسلمانان از کسبه ارمنی.

در واقع شواهد موجود درباره تعارض و ستیز و یا حتی رقابت میان فرهنگ‌ها و هویت‌های ایرانی بسیار قلیل و البته تاریخی است که می‌توان از ستیزه‌های آذری- کردی در دهه نخست قرن حاضر در مناطق سلماس، ماکو، خوی یا منازعات آذری- ارمنی در همین قرن در مناطق فوق‌الذکر یاد کرد که هم اکنون تبدیل به نوعی همزیستی و همجواری شده است، چرا که در دو دهه کنونی مشاهده می‌شود ترکیب جمعیتی شهر ارومیه بسرعت تغییر کرده و اکراد در

1. full conflict
2. Social Adjustment

مناطق وسیعی از شهر ارومیه و شهرهای دیگر استان آذربایجان غربی (بویژه سلماس) سکونت گزیده و علیرغم این تغییرات وسیع جمعیتی کمترین تنش و منازعه‌ای بروز کرده است. بعنوان شاهد مثال دیگر به مناسبات عربی- لری در اهواز می‌توان اشاره کرد. بنظر می‌رسد بین توده مردم لر و عرب یک سازگاری تاریخی وجود داشته و حداقل از زمان مهاجرت‌های دهه بیست اهالی استان‌های لرنشین به آبادان و خرمشهر (برای اشتغال در صنعت نفت و امور دریائی و بندری) این رابطه فاقد ویژگی منفی و نزاع آمیز بوده است. البته بعضی رقابت‌های نخبگان عرب - لر (اهالی لر و بختیاری شمال خوزستان) کمتر میان توده مردم ساکن اهواز بوجود آمده که نشانه آن سکونت و همسایگی بسیار وسیع عرب‌ها با بهبهانی‌ها، گچسارانی‌ها و دزفولی‌ها است. (به این معنی که بیشتر تنش‌ها در سطح نخبگان عرب و لر بوده است). به همین منوال شایسته است به مناسبات بسیار صمیمی ترکمن‌ها با کردها در استان گلستان، ترک‌ها و کردهای قوچان و بجنورد با خراسانی‌ها، لک‌ها با لر‌ها و آذری‌ها در شهرهای استان همدان بویژه در شهر نهاوند، لر‌ها با فارس‌ها در جنوب استان بوشهر، قشقایی‌ها با شیرازی‌ها، بندری‌ها با انبوه مهاجرین به بندرعباس، شیعیان و اهل سنت در قشم و کیش و بندرعباس، زابلی‌ها، سیستانی‌ها و نهبندانی‌ها با بلوچ‌ها در اقصی نقاط سیستان و بلوچستان (که در اینجا نیز بعضی رقابت‌ها بین نخبگان و نه عامه مردم است)، و نیز زیارت حجم وسیعی از اهل سنت از مرقد حضرت رضا (ع) اشاره داشت. بنابراین فرضیاتی که در مقام توصیف^۱ مناسبات بین فرهنگی در ایران می‌توان ارائه کرد آن است که.

- ۱- اختلافات و تنش‌ها خشونت آمیز معدودی که رخ داده بیشتر جنبه تاریخی داشته است.
- ۲- اختلافات موجود در بعضی مناطق خاص (مثلاً سیستانی- بلوچ یا عرب- لر (مشخصاً لرهای شمال خوزستان) و یا کردی- آذری در بعضی شهرهای استان آذربایجان غربی) عمدتاً بین نخبگان و فعالان سیاسی- فرهنگی این مناطق و نه بین عموم جامعه و اهالی بوده است.
- ۳- طیف وسیعی از ازدواج‌های بین فرهنگی، همسایگی و انتخاب محل سکونت در محلات نامتجانس، همکاری‌ها و معاملات تجاری و شغلی، شرکت در مراسم و آئین‌های دست جمعی مذهبی و بومی فرهنگ مقابل در جریان زندگی واقعی مشاهده می‌شود که همگی حاکی از تعاملات مثبت میان فرهنگی در جامعه ایرانی است. (نگارنده بکرات در چند سال اخیر اطلاعیه ترحیم هموطنان ارمنی در تهران را دیده که لحن اعلامیه و نحوه برگزاری مراسم مثل شب سوم، هفتم و چهلم کاملاً شبیه مراسم مذهبی شیعیان بوده است).
- ۴- با این همه نمی‌توان و نباید منکر بعضی تنش و مسائل بحرانی که گهگاه در جامعه ایران

مشاهده می‌شود، شد. برای مثال تنش‌های دهه اول انقلاب اسلامی در کردستان، خوزستان، بلوچستان و یا ترکمن صحرا و یا بعضی رقابت‌های محلی مثلاً در بین اهالی گرمه و جاجرود در خراسان شمالی، شاهرود-سمنان، برازجان-بوشهر، سمیرم-شهرضا، زنجان-قزوین و... . در این باره باید تصریح کرد که این تنش‌ها ماهیت بین فرهنگی نداشته است و علت اصلی بروز آنها در وهله نخست به بی‌اعتمادی اجتماعی (و مشخصاً بی‌اعتمادی نهادی) باز می‌گردد که آن هم فراگیر است و ربطی به خصوصت‌های بین فرهنگی و قومی ندارد و البته وجود این بی‌اعتمادی و میزان رو به افزایش آن که در اکثر تحقیقات پیمایشی اثبات شده است (برای مثال ن. ک، به: طرح ارزش‌ها و باورهای ایرانیان، موج اول ۱۳۷۹ و موج دوم ۱۳۸۲) اما این واقعیت ماهیت بین فرهنگی ندارد و مسئله اجتماعی عام است. یعنی آنکه بی‌اعتمادی بین مردم یا بین مردم و دولت صرفاً بین قومی یا بین مذهبی نیست و چه بسا این بی‌اعتمادی در شهرهای بزرگ و مرکزی کشور بیشتر از میزان آن در اقوام ایرانی یا اهل سنت یا شیعیان ایران باشد. دو دیگر آنکه تنش‌های چند دهه گذشته عمدتاً ماهیت سیاسی داشته و بعضی اهالی (یا نخبگان آن‌ها) در اثر ضعف اقتدار دولت مرکزی، احساس تبعیض و محرومیت نسبی، دخالت خارجی، برجستگی هویت محلی، عملکرد دولت یا رسانه‌ها اقدامات خشونت آمیز را انجام داده‌اند. اما این همه به معنی الحاق‌گری و یا انواع تجزیه طلبی و استقلال خواهی نبوده و حتی به معنای رد پیوندها و انکار پیوندجویی با سایر خرده فرهنگ‌های ایرانی نبوده و نیست. سوم آنکه عمده اختلافات در میان نخبگان و در فضای رقابت بین نخبگان (بلوچ-زابلی در استان سیستان و بلوچستان و یا لر-عرب در خوزستان) و برای کسب موقعیت‌های اداری-اجتماعی و سیاسی در منطقه بوده که متأسفانه انعکاس نادرستی (به مرکز) پیدا می‌کند و بعنوان احساسات قوم‌گرایانه یا تجزیه طلبانه گزارش می‌شود. بویژه آنکه گزارش دهندگان و تحلیلگران این مناسبات خود معمولاً یک طرف منازعه هستند. در حقیقت یک منازعه در سطح نخبگان را به عموم جامعه تعمیم داده و آن را به سطح ملی می‌کشاند. در این مورد حتی اظهار نظرهای غیر کارشناسی فراوانی در باب رشد جمعیت بعضی اقوام و اقلیت‌ها مطرح می‌شود که همگی از سوی همین نخبگان مطرح می‌شود و البته کمتر رنگ و بوی واقعی دارد، در حقیقت این تضادها غیر واقعی^۱ هستند.

بر مبنای این مقدمات و پیش فرض‌ها اکنون تلاش می‌شود که با در نظر گرفتن طیف وسیع مناسبات میان فرهنگی در ایران علل بروز پاره‌ای منازعات و اختلافات (در بعضی مناطق و چند حوزه یا ناحیه مشخص فرهنگی را که نقاط تماس^۲ میان فرهنگی بوده‌اند) مورد بررسی قرار گیرد

1. unreal conflict
2. Contact Points

و با بکار بستن روش‌های منطبق میل (و بطور مشخص روش افتراق و اشتراک) به بررسی و آزمون فرضیاتی در این باره می‌پردازیم. به این منظور چند حوزه فرهنگی که دارای مناسبات کاملاً مسالمت آمیز و سازگارانه بوده و چند حوزه که فضای روابط نسبتاً رقابتی در آن‌ها حاکم است با یکدیگر مقایسه شده است. اما قبل از آن باید به یک ملاحظه روش شناختی اشاره کرد و آن اینکه متأسفانه داده‌های تجربی (بویژه برای سنجش احساسات میان فرهنگی در سطح فردی) و شواهد دقیق و عینی برای بیان متغیرها و عوامل تبیین کننده (بعنوان متغیرهای مستقل) وجود ندارد.

مهمترین متغیرهای مؤثر بر روابط بین فرهنگی در شرایط کنونی ایران را می‌توان به نحو ذیل معرفی نمود.

۱- برجستگی هویت: همانگونه که قبلاً گفته شد مسئله هویت در پاره‌ای از تحقیقات میان فرهنگی مورد توجه بوده است. هویت بر اساس رویکردهای جامعه شناختی از جمله نظریه کنش متقابل نمادین ماهیتی ترکیبی و پیوندی^۱ دارد. به سخن دیگر کنش گران در هر فرهنگی دارای چند هویت متنوع هستند که بخوبی از عهده ساماندهی و تنظیم رابطه میان آن هویت بر می‌آیند. عبارتی افراد توانائی همسازی و هماهنگی میان انواع هویت‌های خود را دارا هستند. با این وجود در بعضی شرایط یک بعد از هویت دچار وضعیت برجستگی^۲ قرار می‌گیرد یعنی اهمیت بیشتری برای کنشگر پیدا می‌کند و اولویت می‌یابد. در واقع در این شرایط یک بعد از هویت از اصالت، اهمیت و حساسیت بیشتری برخوردار می‌شود و در این هنگام است که با سایر هویت‌های موجود (فرهنگ مجاور) سر ناسازگاری می‌گذارد. در این وضعیت نوعی حساسیت (منفی) بین فرهنگی بوجود می‌آید. اما چگونه می‌شود که یک بعد از هویت (مثلاً هویت قومی، زبانی یا ناحیه‌ای) کسانی اهمیت می‌یابد؟ باید گفت این شرایط در زمانی پدید می‌آید که شخص یا اجتماع هویتی خاص تصور کند آن بعد از هویت مورد خدشه، خطر و تعرض دیگران قرار گرفته است و بنابراین فرد در پی حفظ آن هویت بر می‌آید. (به تعبیر گیدنز نوعی نا امنی هستی شناختی تولید می‌شود) در این شرایط است که فرد نسبت به دارندگان هویت‌های فرهنگی دیگر نگرش منفی و ناسازگارانه‌ای پیدا می‌کند و حتی به اعمال خشونت، قتل، کشتار و آزار «دیگری» می‌پردازد همچنان که در جریان خشونت‌های بالکان شاهد بودیم. در واقع بروز خشونت عربان و سازمان یافته از سوی صرب‌ها و بر علیه مسلمانان و کرووات-که سال‌ها با آن‌ها زندگی کرده بودند را بایستی در پرتو احساس خطر هویتی صرب‌ها از سوی سایر هویت‌ها تحلیل کرد. به این سبب باید گفت در سطوح خفیف‌تر مناسبات فرهنگی منفی مثل

1. Hybrid
2. Saliency

رقابت‌های محلی نخبگان نیز این مسئله مطرح است. برای مثال بعضی کنشگران اهل سنت تصور می‌کنند هویت و موجودیت‌شان از ناحیه دیگران در معرض خطر قرار گرفته است و آنگاه است که رابطه میان فرهنگی آنان با سیستم‌های یا شیعیان در نقاط منفی پیوستار روابط بین‌فرهنگی قرار می‌گیرد. باید تصریح کرد که اهمیت‌یابی این هویت حادثه جدیدی نیست و چه بسا سال‌ها هویت‌های تاریخی در کنار هم در نقاط تماس^۱ قرار داشته‌اند اما آنچه موجب خشونت، تنش و رقابت شده‌اند اهمیت یافتن بعدی از هویت است که فرد احساس خطر نسبت به بقاء و تداوم آن می‌کند و بنابراین سعی در حفظ جوهره و هویت خود با حذف یا تحقیر دیگری می‌نماید.

۲- توسعه و منافع ناشی از آن: بنظر می‌رسد عامل مهم دیگری که موجب شکل‌گیری بعضی تعصبات و خشونت‌های میان فرهنگی در ایران شده است، توسعه و مسائل پیرامون آن است. برای مثال می‌دانیم که توسعه همواره به همراه خود منافع و امکاناتی را به همراه می‌آورد و در اینجا است که رقابت‌های ناحیه‌ای برای کسب امکانات و منافع ناشی از توسعه تولید می‌شود. می‌توان گفت در شرایط توسعه (بویژه مراحل آغازین روندهای توسعه) که ظرفیت‌های جدیدی بوجود می‌آید و موضوع تخصیص منابع و توزیع و استقرار پروژه‌های عمرانی و صنعتی مطرح می‌شود مقوله «ناحیه گرایی» برجسته می‌شود. در حالیکه در دوران سنتی هویت‌های تاریخی سالیان سال در کنار هم زندگی می‌کردند و کمتر به رقابت با یکدیگر می‌پرداختند. اما توسعه به معنای ورود منابع و فرصت‌های جدید از یک سو و توزیع دست آوردها و منافع هنگفت است که الزاماً این امر بنحو عادلانه و رضایت بخش صورت نمی‌پذیرد. بنابراین توسعه موجب نارضایتی^۲ دسته جمعی می‌شود و احساس محرومیت نسبی را بوجود می‌آورد. در همین زمینه باید از متغیر مهم نظام تقسیمات کشوری بعنوان یک عامل بروز تنش‌های بین فرهنگی یاد کرد. چون تصور نخبگان فرهنگی در مناطق مختلف (بویژه مناطق محروم و مرزی) آن است که با ارتقاء سطح سیاسی منطقه یا ناحیه (تبدیل بخش به شهر، شهر به شهرستان و شهرستان به استان) جلب و جذب منابع بیشتر امکان پذیر خواهد شد. بنابراین رقابت‌های وسیعی در مناطق مماس فرهنگی (نقاط تماس فرهنگی) بوجود می‌آید که هدف اصلی آن توسعه بیشتر، عمران و آبادی و حل مشکلات اقتصادی اجتماعی مثل بیکاری و رشد صنعتی منطقه است. این رقابت‌ها می‌تواند همواره استعداد پرخاشگری و تندی دسته جمعی را بر علیه فرهنگ مجاور داشته باشد و چون تصور می‌شود وجود هویت‌های رقیب مانع توسعه خودی و عامل تبعیض و نابرابری شده است بنابراین سعی در انکار تفاوت‌ها و تضعیف جایگاه آنان و در نهایت خشونت علیه آنان

1. Contact Point
2. Discontent

می‌شود. در این وضعیت گاهی مشاهده می‌شود حتی محدود فرصت‌های ارتقاء فرهنگ رقیب نیز تحمل نمی‌شود. برای مثال اهالی آذری زبان نسبت به بهبود وضع اقتصادی افراد (که عمدتاً ناشی از قاچاق بوده است و اصولاً هر نوع دسترسی آنان به منابع تولید ثروت) حساسیت داشته و با اغراق و بیش برآوردی^۱ سعی در هشداردهی دارند. ناگفته پیداست که شکل‌گیری این تصور یا وضعیت عمدتاً ریشه‌های واقعی نیز دارد که به سبب ضعف نظام تصمیم‌گیری و عدم توانایی نهادهای حاکمیتی برای پیشبرد متعادل توسعه در تمام مناطق و نواحی و اجرای سیاست‌های آمایش سرزمین در اقصی نقاط خاک، شکل می‌گیرد. هرچند اقدام و روالی عامدانه و هدایت شده نیست.

در مجموع می‌توان گفت این دو عامل (هویت و سیاست‌های توسعه و توزیع منابع در سطح ملی) در بررسی مناسبات بین فرهنگی ایران کنونی حائز اهمیت بوده و تا حدودی مقنع بنظر می‌رسد. اما در بررسی شرایط تاریخی می‌توان به متغیرهایی مثلی دخالت خارجی، رقابت نخبگان، تضعیف اقتدار دولت مرکزی (ن. ک. به: احمدی، ۱۳۷۳) تقاطع شکاف‌های فرهنگی اجتماعی (بشپریه، ۱۳۷۵) و... اشاره داشت.

اکنون با تأمل در محتوای جدول شماره سه می‌توان به درک دقیق‌تری از تأثیر دو متغیر هویت و توسعه بر تغییر روابط میان فرهنگی (از همکاری تا تعارض) پی برد. به این منظور و برای مرور ارتباطات میان فرهنگی در مناطق تماس^۲ در ایران برخی از مناطق بررسی و به اجمال وضعیت مناسبات آن‌ها و تأثیر دو شاخص توسعه و هویت در هر کدام مورد توجه قرار گرفت.

قابل ذکر است که با بررسی این موارد قصد تعمیم نتایج به کل نقاط تماس فرهنگی (در تمام نواحی و مناطق) در میان نبوده است. در واقع از شیوه نمونه‌گیری غیر احتمالی برای انتخاب موارد استفاده شده است؛ چون هدف تعمیم فرضیه نبوده و صرفاً جنبه‌های اکتشافی بر مقاله پیش رو حاکم بوده است. ضمن آنکه بدلیل فقدان سپاهه یا لیستی از نقاط تماس فرهنگی در ایران امکان نمونه‌گیری کاملاً تصادفی یا احتمالی وجود ندارد. در اینجا مناسبات فرهنگی در مناطق متنوعی از ایران مورد توجه بوده است (اعم از مناسبات میان قومی یا میان مذهبی و یا هر دو). شاخص اصلی مناسبات میان فرهنگی در شرایط کنونی نیز «ازدواج بین گروهی» در نظر گرفته شده است.

همچنین در هر مورد مشاهده، تأثیر^۲ متغیر اصلی توسعه و برجستگی هویت بصورت مثبت یا منفی (یا بی‌تأثیر) بر روی مناسبات میان فرهنگی بررسی شده است. ملاحظه دیگر

1. Overestimate
2. Contact Points

روش‌شناسی آن است که برای تدقیق در روائی و اعتبار یافته‌ها، داده‌ها و برداشت‌های مطروحه در جدول به رویت و ملاحظه تعدادی از نخبگان، فعالان فرهنگی اجتماعی، مدیران و کارشناسان مطلع در هر منطقه رسانده شد و تأیید ایشان نسبت به مفاد جدول اخذ شد.

جدول شماره ۳: تأثیر توسعه و هویت بر مناسبات میان فرهنگی در ایران

ردیف	نقاط تماس فرهنگی	ویژگی‌های مرتبط با رابطه	مناسبات تاریخی	وضعیت فعلی مناسبات	شرایط توسعه	برجستگی هویت
۱	مناسبات کردی-آذری در مناطق سلماس، نقده و میاندوآب	قومی / مذهبی	مشورت آیز.یز.	متمایل به خشونت (دشواری ازدواج بین گروهی)	تا حد ناچیزی مؤثر بوده است	-تقاطع شکاف‌های مذهبی- قومی-تعصبات تاریخی-متأثر از مناسبات دولت ترکیه با اکراد
۲	مناسبات اهل سنت و شیعه در لارستان (ختج و گراش و...)	مذهبی	یز.یز. مسالمت آمیز	کاملاً مسالمت آمیز (رواج ازدواج بین گروهی)	تأثیر مثبت	رخ نداده است
۳	مناسبات عرب-لر در شمال خوزستان (هواز)	قومی	یز.یز. رقابتی	رقابتی (رواج نسبی ازدواج بین گروهی)	بدلیل فرآیندهای سریع توسعه ای بسیار مؤثر بوده است. عرب‌ها بشدت احساس محرومیت می‌کنند	برای عرب‌ها بسیار جدی است
۴	مناسبات لر-کرد-عرب در ایلام	قومی	یز.یز. مسالمت آمیز	مسالمت آمیز (رواج ازدواج بین گروهی)	بی تأثیر بوده است.	رخ نداده است
۵	مناسبات شیعه-سنی در زاهدان	قومی / مذهبی	یز.یز. مسالمت آمیز	رقابتی تند (فقدان ازدواج بین گروهی)	مؤثر بوده است	برجستگی هویت بویژه برای اهل سنت رخ داده است
۶	مناسبات کردی-تاتی - طالشی-گیلکی و آذری در منطقه تالش گیلان	قومی / مذهبی	یز.یز. مشورت آیز.یز. تا	مسالمت آمیز (رواج ازدواج بین گروهی)	بی تأثیر بوده است	رخ نداده است
۷	مناسبات کردی-شیعی در اورامانات و مریوان	مذهبی	یز.یز. مسالمت آمیز	مسالمت آمیز (عدم رواج ازدواج بین گروهی)	بی تأثیر	رخ نداده است
۸	مناسبات عرب-فارس (فارس‌های اصفهانی بوشهری و یزدی) در جنوب خوزستان	قومی	یز.یز. مسالمت آمیز	مسالمت آمیز (رواج نسبی ازدواج بین گروهی)	فرآیند توسعه بسیار وسیع و شتابان بوده اما تأثیر منفی نداشته است	رخ نداده است
۹	مناسبات آذری-لکی و فارسی در همدان (تهابوند)	مذهبی	یز.یز. مسالمت آمیز	مسالمت آمیز (رواج نسبی ازدواج بین گروهی)	بی تأثیر	رخ نداده است

نتیجه‌گیری

یافته‌های حاصل از بررسی چند منطقه که دارای تنوع فرهنگی بوده‌اند نشان می‌دهد فضای حاکم بر مناسبات میان فرهنگی در کثیری از موارد مسالمت آمیز بوده و تنها دو عامل توسعه و برجستگی هویت آن هم در برخی موارد و شرایط موجب بروز تنش و منازعه در رقابت شده‌اند. به این سبب برخلاف دو تصور رایج که اولاً جامعه ایران (بنابه تنوع فرهنگی موجود در آن) پرتضاد تلقی شده و مناسبات میان فرهنگ‌های ایرانی را توأم با رقابت و خشونت تلقی می‌کنند و ثانیاً بروز تنش‌های پراکنده را تحت تأثیر عوامل خارجی و بیرونی در نظر می‌گیرند باید گفت این مناسب تا حدودی (بطور نسبی) تحت تأثیر فرآیندهای توسعه ای و هویتی هستند. نگارنده اذعان دارد که بخش عمده ای از تبیین عوامل بروز تنش در مناسبات میان فرهنگی در ایران در نوشتار حاضر بدون پاسخ باقی مانده است اما امیدوار است که محققان علاقمند در ادامه به بررسی دقیق‌تر و عینی‌تر پیرامون این مسئله همت گمارند.

منابع

- اتکینسون، ریتا. ال (۱۳۸۸) زمینه روان‌شناسی هیلکارد، محمدتقی براهی، رشد.
- احمدی، حمید (۱۳۷۳) قوم‌گرایی از افسانه تا واقعیت، تهران: نشرنی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۳) اقلیت‌گرایی دینی، انتشارات تمدن ایرانی.
- امان‌اللهی، سکندر (۱۳۸۰) «بررسی علل گونه‌گونی قومی در ایران از دیدگاه انسان‌شناسی»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۹، پایش.
- بارون، رابرت (۱۳۸۸) روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه یوسف کریمی، رشد.
- برتون، رولان (۱۳۸۰) قوم‌شناسی سیاسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشرنی.
- بشیریه، حسین و روحانی، محمدرضا (۱۳۸۸) «نظریه هم‌فرهنگی و گروه‌های هم‌فرهنگ، مطالعه مناسبات مسلمانان در آمریکا»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، شماره ۶، تابستان.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۵) جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشرنی.
- بیتس، دانیل و پلاگ، فرد (۱۳۷۵) انسان‌شناسی فرهنگی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- تری یاندیس، هری، س (۱۳۷۸) فرهنگ و رفتار اجتماعی، نصرت فنی، رسانش.
- ثلاثی، محسن (۱۳۷۹) جهان ایران و ایران جهان، تهران: نشر مرکز.
- جردن، تری ج و راونتزی، لستر (۱۳۸۰) مقدمه‌ای بر جغرافیای فرهنگی، سیمین تولائی و محمد سلیمانی، پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات.
- دموری، داریوش، طاهری دمنه، محسن، کنجکاو منفرد، امیررضا (۱۳۸۹) «واکاوی نقشه مذهب شیعی در آفرینش سرمایه اجتماعی»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۴۳.
- رضائی، احمد (۱۳۸۰) «پراکندگی اقوام در مازندران و گلستان»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۹.
- ساکوراگی، توشی یوکی (۱۳۸۵) «رابطه‌گرایی به مطالعه زبان یا نگرش میان فرهنگی»، سال اول، شماره ۱، بهار.
- سالیئر، پیتر (۱۳۸۵) «همگونی به شیوه آمریکائی، چند فرهنگی و روابط قومی»، فصلنامه مطالعات میان فرهنگی، سال اول، شماره ۱، بهار.
- سجودی، فرزانه (۱۳۸۸) «ارتباطات بین فرهنگی، ترجمه و تأثیر آن در فرایندهای جذب و طرد»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، شماره ۵، بهار.
- سماور، لاری، ! (و دیگران) (۱۳۷۹) ارتباط بین فرهنگها، غلامرضا کیانی و سید اکبر میرحسینی، انتشارات بزا.
- شارون، جوئل (۱۳۷۹) ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی، منوچهر صبوری، نشرنی.
- شکوهی، حسین (۱۳۸۲) فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیائی، گیتاشناسی.
- عاملی سعیدرضا، محمدخانی، نجمه (۱۳۸۴) «ارتباطات بین فرهنگی و گفتمان حقوقی آموزشی و رسانه‌ای ایرانی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، شماره ۴، زمستان.

- عاملی، سعیدرضا و مولائی حمیده (۱۳۸۸) «دو جهان شدن‌ها و حساسیت فرهنگی، مطالعه موردی روابط بین فرهنگی اهل تشیع و تسنن در استان گلستان»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، شماره ۶، تابستان.
- عبداللهیان، حمید (۱۳۸۷) «مسئله و حل مسئله در ارتباطات بین فرهنگی با معرفت‌شناسی زبان و ارتباط مؤثر»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، شماره ۴، زمستان.
- عسگری، محمد هادی، طالقانی، محمد (۱۳۸۹) «تنوع فرهنگی و نقش آن و بهبود فرایند کسب و کار»، ماهنامه مهندسی فرهنگی، شماره ۴۳-۴۴، مرداد و شهریور.
- کامی یری، کارمل (۱۳۸۲) «روان‌شناسی بین فرهنگی»، در: تاپیا، کلود، در آمدی بر روان‌شناسی اجتماعی، مرتضی کتبی، نشر نی.
- کاویانی، علیرضا (۱۳۸۵) «مهاجرت و تفاوت‌های فرهنگی»، فصلنامه مطالعات میان فرهنگی، سال اول، شماره ۱، بهار.
- کاویانی‌راد، مراد (۱۳۸۹) «ناحیه‌گرایی در ایران»، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کلاین برگ، اتو (۱۳۶۸) روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه علی محمد کاردان، نشر اندیشه.
- گودیکانست، ویلیام، پی (۱۳۸۳) «پیوند تفاوت‌ها»، علی کریمی و مسعود هاشمی، مؤسسه مطالعات ملی.
- محتشمی مهر، محمد علی (۱۳۸۵) «فرهنگ و ارتباطات بین‌المللی»، فصلنامه مطالعات میان فرهنگی، شماره ۱، بهار.
- مرتضوی، شهرناز (۱۳۷۰) «آشنایی با روان‌شناسی بین فرهنگی»، دانشگاه شهید بهشتی.
- هارت، ویلیام بی (۱۳۸۵) «روابط بین فرهنگی چیست؟» فصلنامه مطالعات میان فرهنگی، سال اول شماره ۱، بهار.
- هوشمند، احسان (۱۳۸۴) «نگاه دیگر به داده‌های زبانی و مذهبی ایران معاصر»، فصلنامه گفتگو، شماره ۴۳، مهر.
- هید، دیوید (۱۳۸۳) «تساهل»، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- یوسفی، علی (۱۳۸۴) «روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت اقوام در ایران»، در: قمری داریوش، همبستگی ملی در ایران، مؤسسه مطالعات ملی.
- Leontovich, O. A. , 2007 Intercultural Commnination Theory in Russia. Present and Future,; aviliable in: <http://www.russcomm.ru/eng/rca>
- Matkeviciene, Renata. Identities and Intercultural Communication, ISSN 1392-0561
- Dong Qingwen (and others), 1995 Oveycoming Ethnocentrism through Developing intercultural commnination, sensitivity and multiculturalism, Human communication Vol. 11, No, 1. PP: 27-88. Seorie, Wendy, ward, colleen, The prediction of Psychological and Sociocultural Adjustment during cross-cultural transitions, International Journal of Intercultural Relations, Volume 14, 1990
- Takahashi, K. Cultural Variations in Interpersonal Relationships, International Encyclopedia of the Social and Behaviour Science, Elsevier, 2001. PP: 3127-3130
- Schwartz. Theodor. 1975 Socializaton as cultural commnination, university of California Press.